

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۷ جولای ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۸۱

قصائد

- ۷۷ -

## در وصف خط علی عسکر خان و خواستن صیله از ممدوح

ای جهان فضل را آورده در زیر نگین  
سُدّه قدر تو، اهل فضل را حسن المآب  
مُستفاد از نفخه خُلقت، دم روح القدس  
گردن گردنکشان طوق جلالت را، رهی  
شمه ای از آتش عزمت، شتاب اندر سپهر  
ذاکر مدح و ثنایت، هرکه از خُرد و بزرگ  
عزمت اندر روی مأجوج<sup>۱</sup> فتن، سدّ سدید  
داغ فرمان تو خنگ چرخ را نقش سرین  
دامن جاه تو، دست چرخ را حبل المتین  
مُستعار از پرش کلکت، پر روح الامین  
دامن دامنکشان بار نوالت را، رهین  
حلقه ای از لنگر جلمت، قرار اندر زمین  
شاکر لطف و عطایت، هرچه از غت<sup>۱</sup> و اسمین  
حزمت اندر پیش آشوب زمن، حصن حصین

<sup>۱</sup> "غت" کلمه عربی و در معنای "لاغر" و "اسمین" نیز کلمه عربی و متضاد "غت"؛ یعنی "چاق"

مقتبس<sup>۳</sup> از نور رأیت، تابشِ مهر مُنیر  
 حامی اسباب راحت، رأیت از فکر بلیغ  
 حل کند جرم زُحل را مهر، در زرین صدف  
 خط مشکین تو، کان زنجیر پای فکرت است  
 آن، که آب دجله رفت از صافی خطش به باد  
 وان، که نیریز<sup>۸</sup> از نی کلکش گرفت از هند باج  
 پرتوی از خاتمی دیدم در انگشتش سروش  
 بر نگین آن، خطی دیدم خوش و کافورگون  
 گفتی از کلک دبیر آسمان، انگیخته ست  
 واله<sup>۹</sup> در شکل حروفش عقل خطاطان روم

مرتعش<sup>۴</sup> از بیم قهرت، پیکر چرخ برین  
 ماحی<sup>۵</sup> آثار محنت، فکرت از رأی آرین  
 چون تو آری در انامل<sup>۷</sup>، خامه سحرآفرین  
 همچو بر رخسار خوبان است، زلف عنبرین  
 گو برآ از خاک و بنگر، سیر کلک آتشین  
 یک دم از خواب گران گو، چشم بگشا و ببین  
 کانچنان خاتم سلیمان را نبود، اندر یمین  
 چون شگوفه گل فشان در ساحت خلد برین  
 از بیاض صبح، بر لوح شفق خط مبین  
 عاجز از طرح نقوشش، وهم نقاشان چین

## (ادامه دارد)

<sup>۲</sup> "أجوج" و "ماجوج"، کلمات عربی اند و مراد از موجودات خیالی، شبیه انسان، ولی قندکوتاه. در زبان عوام "أجوج و ماجوج" گویند.  
<sup>۳</sup> "مقتبس": (بر وزن "مختصر") کلمه عربی و اسم مفعول از مصدر "اقتباس" (باب "افتعال")، در معنای "اقتباس شده"  
<sup>۴</sup> "مرتعش": (بر وزن "ممتحن") کلمه عربی و اسم فاعل از مصدر "ارتعاش" (باب "افتعال") و در معنای "لرزان"  
<sup>۵</sup> "ماهی": کلمه عربی، اسم فاعل از مصدر "محو" و در معنای "محوکننده"؛ متضاد "حامی"، در مصراع اول - صنعت "ترصیع"  
<sup>۶</sup> "زرین": (بر وزن "زرین") کلمه عربی (صفت مشبیه) و در معنای "متمکن" یا "باوقار"  
<sup>۷</sup> "انامل": (بر وزن "عساکر) کلمه عربی، جمع "انمله"، و در معنای "نوکهای انگشت" یا "سرانگشتان"  
<sup>۸</sup> الف. نبریز  
<sup>۹</sup> "واله": درینجا باید بر وزن "لاله" و "ماله" و "زاله" تلفظ گردد، تا وزن برهم نخورد. چون اگر قرار باشد، که "واله" بر وزن "فاعل" و "های ملفوظ" تلفظ گردد، چنان که اصل صرف عربی حکم می کند، عروض مصراع مختل می شود. شاید هم در زمان شاعر نیز این کلمه مانند امروز غلط تلفظ می گردیده است!!! (مصحح پورتال)